

Behavioral Explanation of Management Decision Making in Intangible Asset Investments: Compensation Hypothesis Test by Laboratory Approach

Akbar Parvaei

*Corresponding author, Ph.D. Candidate, Department of Accounting, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. E-mail: parvaei.a@gmail.com

Gholamreza Kordestani

Associate Prof., Department of Accounting, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. E-mail: kordestani@soc.ikiu.ac.ir

Abstract

Objective: Choosing between accounting treatments for intangible assets, which include expensing or capitalizing all expenditures, is influenced by factors such as the relationship between decision making and compensation scheme. This paper examines influential factors for decision making of management regarding intangible asset investments emphasizing compensation hypothesis.

Methods: Laboratory experiment is applied to specify the relationship between compensation and management decision making regarding intangible assets. Our population consists of senior managers, board of directors (public and private company) and skilled academics and our examinees equal to 195 people.

Results: Our findings show that management decision making is influenced by accounting treatments and managers prefer purchasing method to developing method and developing with extra disclosures method which can be explained by certainty effect theory. Moreover, our study shows that management decision making is not influenced by compensations and synergies between accounting treatments and compensation scheme.

Conclusion: Purchasing method preference which leads to expenditure capitalization among other methods means that either manager's compensation has not been affected by bottom line, in other words social space might not let manager to use part of incentive compensation, or manager prefers future benefits to the current benefit.

Keywords: Management compensation, Management decision making, Accounting treatment of intangible assets.

Citation: Parvaei, A., Kordestani, Gh. (2018). Behavioral Explanation of Management Decision Making in Intangible Asset Investments: Compensation Hypothesis Test by Laboratory Approach. *Accounting and Auditing Review*, 25(4), 479-496. (in Persian)

Accounting and Auditing Review, 2018, Vol. 25, No.4, pp. 479-496

DOI: 10.22059/acctgrev.2019.262770.1007949

Received: April 23, 2018; Accepted: November 03, 2018

© Faculty of Management, University of Tehran

تبیین رفتاری تصمیم‌گیری‌های مدیریت در حوزه سرمایه‌گذاری در دارایی‌های نامشهود: آزمون فرضیه پاداش بر اساس رویکرد آزمایشگاهی

اکبر پروائی

* نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری، گروه حسابداری، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.
رایانامه: parvaei.a@gmail.com

غلامرضا کردستانی

دانشیار، گروه حسابداری، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. رایانامه:
kordestani@soc.ikiu.ac.ir

چکیده

هدف: انتخاب رویه‌های حسابداری دارایی‌های نامشهود از سوی مدیریت، شامل به هزینه منظور کردن یا سرمایه‌ای کردن مخارج توسعه دارایی‌های نامشهود، تحت تأثیر عواملی است که از آن جمله می‌توان به ارتباط این تصمیم‌گیری با طرح پاداش مدیریت اشاره کرد. هدف پژوهش حاضر، مطالعه عوامل تأثیرگذار بر تصمیم‌گیری‌های مدیریت در حوزه سرمایه‌گذاری در دارایی‌های نامشهود با تأکید بر فرضیه پاداش است.

روش: برای بررسی تأثیر پاداش مدیریت بر تصمیمات سرمایه‌گذاری در حوزه دارایی نامشهود، از رویکرد آزمایشگاهی استفاده شد. جامعه آماری پژوهش، مدیران، معاونان و اعضای هیئت‌مدیره شرکت‌ها (سهامی عام و سهامی خاص) و افراد دانشگاهی دارای تجربه کار هستند و در مجموع ۱۹۵ نفر در پژوهش مشارکت داشته‌اند.

یافته‌ها: نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد تصمیم‌گیری‌های مدیریت تحت تأثیر رویه‌های حسابداری قرار می‌گیرد و مدیریت رویه خرید دارایی نامشهود که در آن مخارج سرمایه‌ای محسوب می‌شود را بر رویه توسعه داخلی دارایی نامشهود و همچنین توسعه داخلی دارایی نامشهود همراه با افشای اضافی که در آنها مخارج به حساب هزینه دوره منظور می‌شود، ترجیح می‌دهد. سایر یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تصمیم‌گیری‌های مدیریت تحت تأثیر پاداش و همچنین هم‌افزایی میان پاداش و رویه‌های حسابداری قرار نمی‌گیرد.

نتیجه‌گیری: ترجیح رویه حسابداری سرمایه‌گذاری در دارایی نامشهود که به سرمایه‌ای کردن مخارج منجر می‌شود، نسبت به رویه‌هایی که این مخارج را به حساب هزینه دوره منظور می‌کند، به این معناست که یا پاداش مدیریت تحت تأثیر سود قرار نمی‌گیرد (به بیان دیگر فضای اجتماعی اجازه نمی‌دهد که مدیریت درصد مشخصی از سود را به‌عنوان پاداش دریافت کند)، یا مدیریت منافع آتی را بر پاداش جاری ترجیح می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: پاداش مدیریت، تصمیم‌گیری مدیریت، رویه‌های حسابداری دارایی‌های نامشهود.

استناد: پروائی، اکبر؛ کردستانی، غلامرضا (۱۳۹۷). تبیین رفتاری تصمیم‌گیری‌های مدیریت در حوزه سرمایه‌گذاری در دارایی‌های نامشهود: آزمون فرضیه پاداش بر اساس رویکرد آزمایشگاهی. فصلنامه بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، ۲۵(۴)، ۴۷۹-۴۹۶.

فصلنامه بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، ۱۳۹۷، دوره ۲۵، شماره ۴، صص. ۴۷۹-۴۹۶

DOI: 10.22059/acctgrev.2019.262770.1007949

دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۳، پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۱۲

© دانشکده مدیریت دانشگاه تهران

مقدمه

پژوهش حاضر با هدف بررسی رفتاری تصمیم‌های مدیریت در حوزه سرمایه‌گذاری در دارایی‌های نامشهود انجام گرفته است. این پژوهش برای درک بهتر استاندارد حسابداری دارایی نامشهود و در صورت لزوم کمک به تجدید نظر در استاندارد مربوطه شواهدی فراهم می‌آورد. درک رفتار مدیریت در حوزه دارایی نامشهود با در نظر گرفتن رویه‌های متفاوت حسابداری مهم است؛ زیرا پیامدهای اقتصادی تدوین استانداردهای مناسب در کارایی و اثربخشی گردش اطلاعات در بازار اهمیت شایان توجهی دارد و بر این اساس پژوهش پیش‌رو طراحی شده است.

در حوزه دارایی‌های نامشهود، رویه‌های حسابداری متفاوتی توسط استانداردهای حسابداری تجویز شده است. عمده تفاوت میان این دو رویه با سرمایه‌ای کردن و هزینه‌کردن دارایی‌های نامشهود ارتباط دارد (پرایس و اتر هوس^۱، ۲۰۱۵). از طرف دیگر، توجه به تصمیم‌گیری‌های مدیریت به‌عنوان مسئول اصلی تهیه گزارش‌های مالی که در سایر پژوهش‌ها کمتر بررسی شده، در واکنش به رویه‌های موجود حسابداری می‌تواند به نگاه دقیق‌تر و کامل‌تری نسبت به تدوین استانداردهای مربوطه منتهی شود. در نتیجه سؤال اول به این شرح است: آیا مدیر بین رویه‌های مختلف حسابداری دارایی‌های نامشهود، تفاوتی قائل می‌شود؟

فرضیه پاداش بیان می‌کند زمانی که پاداش مدیریت، به سود شرکت وابسته است، مدیریت به انتقال سود از سال‌های آتی به سال جاری اقدام می‌کند تا از این طریق مطلوبیت خود را افزایش دهد (پندر و کوری^۲، ۲۰۱۳). در نتیجه یکی از عوامل اثرگذار بر رفتارهای مدیریت، پاداش مدیر است. به‌منظور بررسی ادعای فوق از جنبه رفتاری، سؤال دوم و سوم به این شرح طرح می‌شود: آیا پاداش بر رفتارهای مدیر اثرگذار است؟ آیا پاداش بر تصمیم‌گیری مدیر بین رویه‌های مختلف حسابداری دارایی‌های نامشهود تأثیر دارد؟

دارایی‌های نامشهود یکی از موضوعاتی است که اهمیت زیادی دارد. به گفته سوانسون^۳ (۲۰۱۸)، در سال‌های اخیر دارایی‌های نامشهود به یکی از محرک‌های با اهمیت در ارزش اقتصادی شرکت‌ها بدل شده است. با این حال بررسی ادبیات پیشین گویای این است که پژوهش‌های اندکی در زمینه تصمیم‌گیری‌های مدیریت در حوزه دارایی‌های نامشهود انجام گرفته است؛ برای مثال، بادآور و تقی‌زاده (۱۳۹۷) در حوزه تصمیم‌گیری‌های مدیریت به بررسی سرمایه‌گذاری بیش از حد مدیران به دلیل دسترسی بیشتر به جریان‌های نقد آزاد در فرایند سیاسی پرداختند. به اعتقاد آنان، دسترسی به منابع خارجی در شرکت‌های با ارتباطات سیاسی قوی، بیشتر است؛ از این رو، مدیران این شرکت‌ها با تصمیم‌های خود ممکن است عملکرد شرکت را تحت تأثیر قرار دهند. سرلک، فرجی، ایزدپور و جودکی چگنی (۱۳۹۷) نیز به بررسی تصمیم‌گیری‌های مدیریت با توجه به وجود خصیصه بیش‌اعتمادی آنها در حوزه سرمایه‌گذاری‌ها پرداختند و نتیجه گرفتند که مدیران بیش‌اطمینان، به دلیل اعتماد بیش از حد به خود و نادیده گرفتن تقاضا برای وجه نقد، به نگهداشت وجه نقد تمایل کمتری دارند. در پژوهش حاضر نیز تصمیم‌گیری‌های مدیریت در حوزه سرمایه‌گذاری‌ها بررسی شده و عواملی همچون رویه‌های حسابداری دارایی‌های نامشهود و طرح‌های پاداش، در قالب متغیرهای مؤثر بر تصمیم‌های مدیریت ارزیابی شده‌اند.

1. Pricewaterhouse
2. Pandher & Currei
3. Swanson

در ادامه، پیشینه موضوع و همچنین فرضیه‌های پژوهش بیان می‌شود. بخش سوم، به توضیح روش‌شناسی، متغیرها و جامعه آماری پژوهش اختصاص دارد. در بخش چهارم، یافته‌های پژوهش پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها ارائه می‌شود و در نهایت بخش پنجم به بحث و نتیجه‌گیری پرداخته خواهد شد.

پیشینه پژوهش

در پژوهش‌های زیادی، اهمیت شناسایی دارایی‌های نامشهود در گزارشگری مالی مستند شده است. اوزکان^۱ (۲۰۱۷) بیان می‌کند، دارایی‌های نامشهود در موفقیت شرکت نقش شایان توجهی دارد. به باور وی، استانداردهای بین‌المللی در مقایسه با استانداردهای آمریکا از ارتباط ارزشی بیشتری برخوردار بوده و علت آن، شناسایی دارایی‌های نامشهود در ترازنامه شرکت‌هاست. در همین رابطه، رحمانی و قاسمی (۱۳۹۲) به بررسی ارتباط ارزشی سرقفلی پرداختند که تقریباً تنها دارایی نامشهود شناسایی شده در صورت‌های مالی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است. آنها به این نتیجه دست یافتند که سرقفلی گزارش شده، رابطه قوی معناداری با قیمت سهام دارد و بخش شایان توجهی از تغییرهای ارزش بازار حقوق صاحبان سهام را تبیین می‌کند که البته این موضوع بر اهمیت این اقلام ترازنامه اذعان دارد.

وجود رویه‌های متفاوت حسابداری برای دارایی‌های نامشهود، نبود توافق نظر میان تدوین‌کنندگان استانداردهای حسابداری را نمایان می‌سازد و با وجود جهانی شدن و تجارت‌های آزاد، این موضوع در دنیای امروز اهمیت زیادی دارد. رویه‌های حسابداری موجود در برخورد با دارایی‌های نامشهود به صورت کلی به دو گروه دسته‌بندی می‌شود که توسط هیئت استانداردهای حسابداری مالی^۲ و هیئت استانداردهای حسابداری بین‌المللی^۳ تدوین شده‌اند. از آنجا که این پژوهش در ایران انجام شده و از سوی دیگر، استاندارد ملی حسابداری ایران در بخش‌های زیادی با استاندارد حسابداری بین‌المللی، به‌ویژه مخارج تحقیق و توسعه که موضوع اصلی پژوهش پیش رو است، تطابق دارد^۴، برای این مطالعه از متون استاندارد ملی حسابداری ایران استفاده شده است.

به‌طور کلی استانداردهای گزارشگری مالی آمریکا، هزینه‌های بخش تحقیق و بخش توسعه را به‌محض تحمل، به هزینه دوره منظور می‌کند و شناسایی دارایی‌های نامشهود به‌ندرت انجام می‌گیرد. در هر حال، در حوزه‌های مشخص قواعد خاصی در نظر گرفته شده است. به‌طور مثال، در برخورد با هزینه‌های مرتبط با توسعه نرم‌افزار برای فروش به شخص ثالث و همچنین استفاده داخلی، رهنمود متمایزی وجود دارد (پرایس و اتر هوس، ۲۰۱۵).

در استاندارد حسابداری ملی شماره ۱۷ ایران با عنوان دارایی‌های نامشهود، بیان شده است مخارج توسعه یا مخارجی که در مرحله توسعه یک پروژه داخلی واقع شود، تنها در صورت اثبات تمام شرایط زیر به‌عنوان دارایی نامشهود شناسایی می‌شود:

1. Ozcan
2. Financial Accounting Standards Board (FASB)
3. International Accounting Standards Board (IASB)

۴. عمده تفاوت این دو استاندارد در مفهوم اندازه‌گیری دارایی نامشهود است؛ استاندارد ایران بیان می‌کند اندازه‌گیری زمانی صورت می‌گیرد که ارزش منصفانه به‌گونه‌ای اتکاپذیر قابل اندازه‌گیری است، در حالی که در استاندارد بین‌المللی اشاره شده است ارزش منصفانه باید با مراجعه به یک بازار فعال اندازه‌گیری شود.

۱. امکان‌پذیری تکمیل دارایی نامشهود از نظر فنی، به‌گونه‌ای که برای استفاده یا فروش آماده شود.
۲. قصد واحد تجاری برای تکمیل دارایی نامشهود و استفاده یا فروش آن.
۳. توانایی واحد تجاری برای استفاده یا فروش دارایی نامشهود.
۴. ایجاد منافع اقتصادی آتی توسط دارایی نامشهود. از جمله، واحد تجاری بتواند وجود بازار برای دارایی نامشهود یا محصول و سودمندی آن را در صورت استفاده داخلی ثابت کند.
۵. دسترسی به منابع کافی فنی، مالی و سایر منابع برای تکمیل، توسعه و استفاده یا فروش دارایی نامشهود.
۶. توانایی واحد تجاری برای اندازه‌گیری مخارج قابل انتساب به دارایی نامشهود، به‌گونه‌ای اتکاپذیر طی دوره توسعه.

جینت^۱ (۲۰۱۰) به موارد مبهمی در شناسایی و عدم شناسایی دارایی‌های نامشهود اشاره کرده است. وی بر این باور است که استاندارد شماره ۱۴۲ در رابطه با دارایی‌های نامشهود، به نوسان سود شرکت منجر می‌شود. در دارایی‌های نامشهود با عمر نامحدود، هزینه کاهش ارزش در برخی از سال‌ها شناسایی شده و در برخی دیگر لحاظ نمی‌شود، در حالی که در دارایی نامشهود با عمر محدود، هر ساله استهلاک شناسایی شده و این حالت تأثیر ملایم‌تری نسبت به حالت قبل بر سود شرکت خواهد گذاشت. این موضوع، تجزیه و تحلیل دارایی‌های نامشهود را پیچیده کرده و این پیچیدگی نیازمند استفاده‌کننده‌ای است که درک مناسبی از دو طبقه‌بندی در دارایی‌های نامشهود دارد.

از طرفی، ابهام دوم مربوط به هزینه منظور کردن دارایی‌های نامشهود توسعه‌یافته است که به عدم شناسایی دارایی‌ها و در نهایت کاهش سود شرکت منجر می‌شود. به حساب هزینه منظور کردن فوری، موجب نوسان سود برای شرکتی می‌شود که پیوسته به توسعه داخلی دارایی نامشهود اقدام می‌کند. موضوع سوم مربوط به دارایی‌های نامشهودی است که عمر نامحدودی دارند و مشمول شرایط کاهش ارزش نیز نشده‌اند. این‌گونه دارایی‌ها ممکن است در صورت مالی برای مدت طولانی با ارزش کمتر از واقع گزارش شوند و به این پیامد بینجامند که ترازنامه از مربوط‌بودن کمتری برخوردار شود (جینت، ۲۰۱۰). در همین رابطه، نمازی و موسوی نژاد (۱۳۹۵) نیز بیان می‌کنند که شرکت‌های ثبت شده در بورس تهران، تنها اقلامی را به‌عنوان دارایی نامشهود در صورت‌های مالی ثبت می‌کنند که مبلغی بابت آن پرداخته‌اند و در تمام موارد به بهای تمام شده تاریخی ثبت شده‌اند، در نتیجه از مربوط بودن ترازنامه کاسته شده است.

لو^۲ (۲۰۰۳) بیان می‌کند رویه‌های حسابداری موجود، رهنمودی برای گزارشگری دارایی نامشهود ایجادشده توسط شرکت فراهم نمی‌کند؛ بنابراین، استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی به اطلاعاتی در رابطه با این نوع دارایی‌های نامشهود، دسترسی ندارند. در نتیجه این قواعد حسابداری، شرکت‌ها انگیزه‌ای برای انجام فعالیت‌هایی که به عدم سرمایه‌ای کردن دارایی‌های نامشهود منتهی می‌شود، نخواهند داشت و به‌صورت بالقوه به سرمایه‌گذاری کمتر از اندازه در حوزه دارایی‌های نامشهود قابل توسعه در داخل شرکت اقدام می‌کنند. اگر این گرایش به سرمایه‌گذاری کمتر از اندازه پیوسته ادامه پیدا کند، حسابداری برای گزارشگری مالی دارایی‌های نامشهود از اهمیت بالایی برخوردار می‌شود. این

1. Jinnette

2. Lev

پدیده با مفهوم «مدیریت کن آنچه اندازه‌گیری می‌شود»، شناخته می‌شود. رحمانی و اسماعیلی (۱۳۹۲) نیز بیان می‌کنند که هنوز دارایی‌های مشهود در تعیین ارزش بازار شرکت‌های بورس تهران نقش اساسی دارند، هرچند این دارایی‌ها در تبیین ارزش بازار شرکت‌ها روند کاهشی را طی می‌کنند.

بدین ترتیب، از دیدگاه مدیریت بررسی ابعاد موضوع دارایی‌های نامشهود اهمیت بالایی دارد، زیرا به درک مناسب در این حوزه، به‌منظور تجویز استاندارد قابل قبول برای منافع عمومی کمک خواهد کرد. در نتیجه عوامل تأثیرگذار بر رفتارهای مدیریت نیز می‌بایست تبیین و کنترل شوند. تئوری حسابداری اثباتی با پیش‌بینی فعالیت‌هایی مانند انتخاب در رویه‌های حسابداری توسط مدیران شرکت و این موضوع که چگونه مدیران نسبت به رویه‌های جدید استاندارد واکنش نشان می‌دهند، ارتباط دارد. شرکت‌ها می‌توانند به‌عنوان مجموعه‌ای از قراردادها در نظر گرفته شوند. شرکت‌ها می‌خواهند هزینه قراردادها را به حداقل برسانند که این موضوع شامل هزینه مذاکره، هزینه ناشی از خطر اخلاقی و نظارت بر عملکرد قراردادها، هزینه مذاکره مجدد احتمالی یا تخطی از قراردادها و هزینه‌های مورد انتظار ورشکستگی و سایر مشکل‌های مالی می‌شود (اسکات^۱، ۲۰۱۲). پیش‌بینی‌های تئوری اثباتی به‌صورت گسترده تحت سه فرضیه توسط واتس و زیمرمن^۲ (۱۹۸۶) سازمان‌دهی شدند: ۱. فرضیه پاداش مدیریت؛ ۲. فرضیه بدهی و ۳. فرضیه سیاسی (اندازه). تنها فرضیه پاداش مدیریت در پژوهش حاضر به کار گرفته شده است.

بر مبنای فرضیه پاداش، با ثابت در نظر گرفتن سایر عوامل، مدیران ارشد شرکت‌های دارای طرح‌های پاداش به احتمال بالاتری رویه‌های حسابداری را انتخاب می‌کنند که سود گزارش شده را از دوره‌های آتی به دوره جاری انتقال دهند. این فرضیه بیان می‌کند که مدیران نیز مانند سایر افراد به‌دنبال حداکثر کردن مطلوبیت خود هستند. در نتیجه چنانچه پاداش مدیریت به سود دوره جاری وابسته باشد، به طرق مختلف به افزایش آن اقدام می‌کنند. آنچه به مدیریت سود منجر می‌شود، از این موضوع سرچشمه می‌گیرد که مدیران اختیاراتی را در چگونگی گزارش سود دارند. دلیل داشتن این نوع اختیارات، این است که اولاً ممکن نیست که بتوان قراردادی نوشت که کلیه اختیارات را حذف کرد و ثانیاً برای سهامداران نیز بهینه است که به مدیریت اجازه مقداری اختیار عمل بدهند (اسکات، ۲۰۱۲). از طرفی، انعطاف‌پذیری در اصول پذیرفته شده حسابداری به مدیران اجازه می‌دهد که از این فرصت برای انتخاب روش‌های گزارشگری و پیش‌بینی که به‌صورت صحیحی منعکس‌کننده وضعیت واقعی شرکت و همچنین فعالیت‌های مدیریت نیستند، استفاده کنند. تعریف مدیریت سود نیز اشاره بر این موضوع دارد که این عامل باعث اختلال در سیگنال‌دهی سود هم برای مقاصد ارزش‌گذاری و هم برای مقاصد قراردادی می‌شود (لیو^۳، ۲۰۱۲). برای مثال، به گفته گولدمن^۴ (۲۰۱۳) مدیریت در زمانی که مخارج تحقیق و توسعه را سرمایه‌ای می‌کند، گرایش به استفاده از مدیریت سود واقعی مانند سرمایه‌گذاری بیش از اندازه دارد، در حالی که در زمان هزینه‌کردن آن، به توقف پروژه‌های شکست‌خورده توجه کرده و بر پروژه‌هایی با چشم‌انداز روشن‌تر متمرکز می‌شود. در مقابل، پژوهش‌هایی نیز وجود دارد که فرضیه پاداش را تأیید نمی‌کند؛ برای مثال، پورزمانی و

1. Scott

2. Watts & Zimmerman

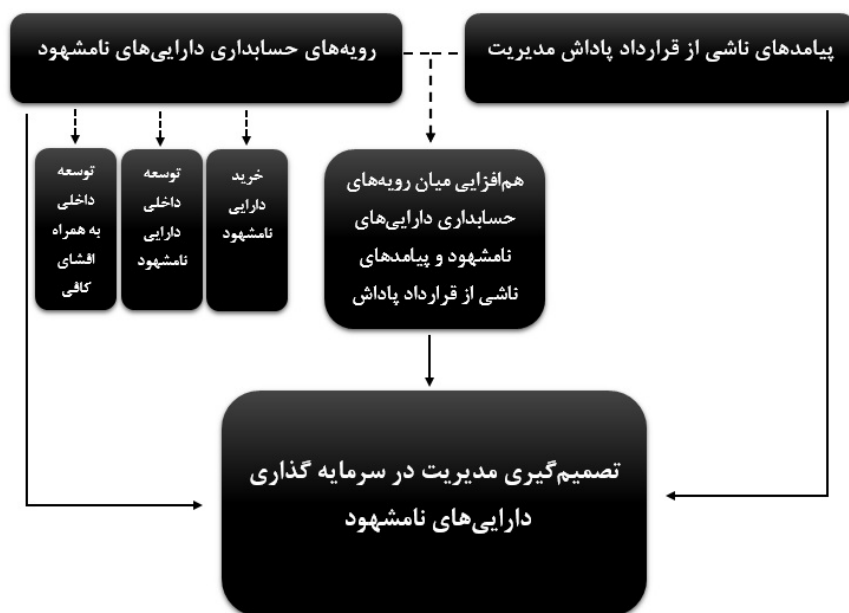
3. Liu

4. Gouldman

طرازیان (۱۳۹۵) معتقدند که ارتباط معناداری بین تغییرات بازده دارایی‌ها و بازده سهام با پاداش مدیریت شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران برقرار نیست. پورحیدری و همتی (۱۳۸۴) نیز با بررسی شرکت‌های فهرست شده در بورس تهران، شواهدی از عدم تأیید فرضیه پاداش فراهم کردند.

پژوهش‌هایی نیز در حوزه تصمیم‌گیری‌های مدیریت صورت گرفته است. کلی^۱ (۲۰۰۷) به بررسی منافع معیارهای غیرمالی و همچنین عواملی که بر اثربخشی تصمیم‌گیری‌های مدیریت اثر می‌گذارند، پرداخته است. وی در پژوهشی به بررسی این موضوع پرداخت که بازخورد معیارهای غیرمالی به‌تنهایی برای فرایند تصمیم‌گیری مدیریت کافی است یا ترکیب آن با عوامل انگیزشی مانند پاداش، اثرگذاری بیشتری بر تصمیم‌گیری مدیریت دارد. او دریافت در زمانی که هم بازخورد و هم انگیزه‌های مرتبط با معیارهای غیرمالی به سیستم ارزیابی عملکرد اضافه می‌شود، تصمیم‌گیری در رابطه با دارایی‌های نامشهود نسبت به دارایی‌های مشهود با کیفیت بهتری انجام می‌گیرد. در پژوهش دیگری، جنیت (۲۰۱۰) به بررسی تصمیم‌گیری مدیریت در رابطه با دارایی نامشهود پرداخت. او دریافت که رویه‌های حسابداری موجود در تصمیم‌گیری‌های مدیریت در سرمایه‌گذاری در دارایی‌های نامشهود اثرگذار است، در حالی که عامل انگیزش پاداش تأثیری بر تصمیم‌گیری مدیریت ندارد. وی از روش‌شناسی آزمایشی برای ارزیابی این موضوع استفاده کرد، برخلاف پژوهش کلی (۲۰۰۷) که از رویکرد تکرارشونده برای فراهم کردن شرایط آموزشی برای افراد تحت بررسی استفاده شده است، نمونه‌های آماری پژوهش جنیت که دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد بودند، فقط اجازه یک تصمیم‌گیری را داشتند و هیچ فرایند یادگیری برای آنها در نظر گرفته نشده است.

به‌منظور درک مناسب، در شکل ۱ رابطه میان متغیرهای وابسته و مستقل به‌صورت خلاصه ارائه شده است.



شکل ۱. چارچوب مفهومی پژوهش

فرضیه‌های پژوهش

در پژوهش حاضر از تئوری مطلوبیت و اثر قطعیت برای دستیابی به مبانی نظری فرضیه‌ها استفاده شده است. تئوری مطلوبیت بیان می‌کند که افراد گزینه‌هایی را انتخاب می‌کنند که بالاترین ارزش مورد انتظار را برای آنها به همراه دارد؛ زیرا فرض بر این است که افراد به‌طور عقلایی فکر می‌کنند. به گفته کانمن و تورسکی^۱ (۱۹۷۹)، افراد بر مبنای احتمال‌های مشخص مطابق با اصل تئوری مطلوبیت، همواره حالتی که به بالاترین مطلوبیت مورد انتظار ختم می‌شود را انتخاب نمی‌کنند و به‌منظور حمایت از این ادعا، مثالی از انحراف در تئوری مطلوبیت را ارائه دادند. آنها نتیجه گرفتند که افراد برای نتایج قطعی، بیش از اندازه اهمیت قائل می‌شوند و این مسئله حتی در زمانی که مطلوبیت مورد انتظار نتایج نامساعدتری نسبت به سایر سناریوها نشان می‌دهد نیز، اتفاق می‌افتد. برای مثال، تئوری مطلوبیت فرض می‌کند که فردی می‌خواهد گزینه‌ای را بر مبنای بالاترین بازده مورد انتظار انتخاب کند، اگر گزینه الف دارای بازده ۱۰۰ بوده و احتمال مربوط به آن ۸۰ درصد است و گزینه ب دارای بازده مورد انتظار ۷۵ بوده و احتمال مربوط به آن ۱۰۰ درصد است، گزینه الف بازده مورد انتظاری برابر با ۸۰ دارد و انتخاب بهینه‌ای بر اساس تئوری مطلوبیت است. کانمن و تورسکی دریافته‌اند که در بیشتر مواقع، به‌صورت معناداری گزینه ب انتخاب می‌شود. افراد مورد بررسی ریسک‌گریزند و تنها زمانی که احتمال پایین است، رفتاری مطابق با تئوری مطلوبیت از خود نشان می‌دهند. آنها این پدیده را اثر قطعیت نام‌گذاری کردند.

حال این پدیده را می‌توان به رفتار مدیریت شرکت‌ها نیز تعمیم داد. مدیریت نیز به‌عنوان نماینده اصلی شرکت، به سرمایه‌گذاری روی پروژه‌هایی اقدام می‌کند که پیامدهای قطعی به همراه دارد. در واقع در پروژه‌هایی سرمایه‌گذاری خواهد کرد که مبنای اندازه‌گیری تعریف شده‌ای دارد، تا از این طریق بتواند از تصمیم‌گیری‌های خود در اجرای پروژه حمایت کند. در زمانی که مبنایی برای اندازه‌گیری وجود ندارد، مدیران ریسک بالاتری را در نظر خواهند گرفت؛ زیرا چیزی شناسایی نمی‌شود و نمی‌توان از پیش‌بینی نتایج آتی حمایت کرد؛ به بیان دیگر، در رویکرد خرید، مخارج ناشی از تحصیل دارایی نامشهود می‌بایست سرمایه‌ای شود (زیرا مبنای اندازه‌گیری وجود دارد) و در ترازنامه به‌عنوان یک قلم دارایی نامشهود افشا و طی عمر مفید مستهلک شود، در حالی که در رویکرد توسعه داخلی، بخش زیادی از ارزش دارایی نامشهود شناسایی نمی‌شود (زیرا قابلیت اندازه‌گیری نداشته) و تنها بخش ناچیزی از آن به‌صورت سود و زیان انتقال پیدا می‌کند. در نتیجه می‌توان انتظار داشت که رویه‌های حسابداری موجود دارایی‌های نامشهود، بر تصمیم‌گیری مدیریت اثرگذار است و مدیریت با توجه به تئوری اثر قطعیت، به شکلی به سرمایه‌گذاری اقدام کند تا عدم اطمینان آن حداقل شود، از این رو سرمایه‌گذاری به شکل خرید را در مقایسه با سایر سرمایه‌گذاری‌ها انتخاب خواهد کرد.

علاوه بر این موضوع، باید توجه داشت که یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار در فرایند تصمیم‌گیری مدیریت را می‌توان پاداش آن در نظر گرفت. در حوزه دارایی‌های نامشهود نیز با توجه به وجود رویه‌های متفاوت در استانداردهای حسابداری و تأثیر آن بر سود شرکت که یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده پاداش مدیریت در نظر گرفته می‌شود، مدیریت نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد. به بیانی دیگر، انتظار می‌رود مدیریت در انتخاب گزینه‌هایی مانند خرید

مستقیم که در آن دارایی نامشهود در ترازنامه شرکت شناسایی می‌شود یا توسعه دارایی نامشهود در داخل شرکت که در آن کلیه مخارج به هزینه دوره انتقال پیدا کرده و در صورت سود و زیان نمایش داده می‌شود، با در نظر گرفتن پاداش خود، اقدام به تصمیم‌گیری و سرمایه‌گذاری کند.

بر این اساس، ممکن است میان انتخاب از میان رویه‌های مختلف حسابداری و عامل انگیزشی پاداش هم‌افزایی ایجاد شود و این موضوع خود را در رفتار مدیریت نمایان کند؛ به بیان دیگر، هم‌افزایی این عوامل می‌تواند تصمیمات سرمایه‌گذاری در دارایی نامشهود را تحت تأثیر قرار دهد.

فرضیه اول: تصمیم‌گیری در رابطه با سرمایه‌گذاری در دارایی‌های نامشهود، تحت تأثیر رویه‌های موجود حسابداری دارایی‌های نامشهود قرار می‌گیرد.

فرضیه دوم: تصمیم‌گیری در رابطه با سرمایه‌گذاری در دارایی‌های نامشهود، تحت تأثیر پاداش مدیریت قرار می‌گیرد. فرضیه سوم: با در نظر گرفتن عامل پاداش، مدیر در تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری در دارایی نامشهود، سرمایه‌گذاری به شکل خرید را به سایر اشکال سرمایه‌گذاری ترجیح می‌دهد.

فرضیه چهارم: تصمیم‌گیری در رابطه با سرمایه‌گذاری در دارایی‌های نامشهود، تحت تأثیر هم‌افزایی میان رویه‌های موجود حسابداری دارایی‌های نامشهود و عامل پاداش قرار می‌گیرد.

روش‌شناسی پژوهش

به‌طور کلی رویکردهای آزمایشی به دو دسته طبقه‌بندی می‌شوند (دانایی فرد، الوانی و آذر، ۱۳۹۰):

۱. آزمایش آزمایشگاهی، زمانی استفاده می‌شود که پژوهشگر بخواهد در محیط مصنوعی، روابط علی و معلولی میان متغیرها را شناسایی کند.

۲. آزمایش میدانی^۱، زمانی استفاده می‌شود که پژوهشگر بخواهد در محیط طبیعی، روابط علی و معلولی میان متغیرها را شناسایی کند.

بر این اساس، رویکرد پژوهش پیش رو آزمایش آزمایشگاهی است؛ زیرا محققان با نمونه‌های کاملاً غیرواقعی برای آزمودن شونده‌گان، به بررسی موضوع پژوهش پرداخته‌اند.

به‌منظور بررسی فرضیه‌های پژوهش از شش نمونه^۲ متفاوت و از پیش تعیین‌شده استفاده شده است که هر یک به‌صورت جداگانه به افراد مورد بررسی، ارائه می‌شود. در شکل ۲، نمونه‌های پژوهش پیش رو به‌منظور دستیابی به درک بیشتر به نمایش گذاشته است.

محتوای هر نمونه شامل طرح شرایط مصنوعی مرتبط به یکی از انواع سرمایه‌گذاری‌ها (رویه‌های حسابداری) است. همان‌طور که در شکل ۲ مشاهده می‌شود، سه رویه فعلی حسابداری وجود دارد که برای هر رویه، یک نمونه کنترل و آزمایش در نظر گرفته شده است (در مجموع ۶ نمونه). برای مثال، در نمونه مربوط به سرمایه‌گذاری به شکل خرید، دو نمونه طراحی شده که در نمونه اول پاداش عامل اثرگذار است و در نمونه دوم پاداش عامل اثرگذار محسوب نمی‌شود. در

نمونه اول، برای فرد تحت آزمون شرایط مصنوعی از شرکتی مطرح می‌شود که این شرکت برای توسعه خط تولید به خرید حق امتیاز تولید مواد اولیه خود اقدام می‌کند. با توجه به رویه حسابداری مربوطه برای خرید، شرکت دارایی مدنظر را در ترازنامه شناسایی و طی عمر مفید خود مستهلک می‌کند. نتایج سرمایه‌گذاری به شکل خرید طی ۵ سال آتی در صورت سود و زیان محاسبه می‌شود. نکته مهم آن است که پاداش مدیریت وابسته به صورت سود و زیان است (می‌دانیم که انتخاب سرمایه‌گذاری به شکل خرید اثر سود و زیانی نیز به همراه دارد). در نهایت از آزمون شونده درخواست می‌شود که میزان تمایل خود را در رابطه با سرمایه‌گذاری بیان کند (از مقیاس لیکرت استفاده شده است). در نمونه دوم نیز، کلیه شرایط مشابه نمونه اول است با این تفاوت که پاداش مدیریت وابسته به سود و زیان و به صورت کلی وابسته به نوع سرمایه‌گذاری انتخاب شده نیست. در سرمایه‌گذاری به شکل توسعه داخلی دارایی نامشهود نیز از همین رویه پیروی می‌شود، با این تفاوت که مخارج ناشی از هزینه‌های توسعه در صورت سود و زیان، به‌عنوان هزینه دوره شناسایی شده (اثر سود و زیانی متفاوتی نسبت به رویکرد خرید دارد) و در ترازنامه از این بابت دارایی نامشهودی لحاظ نمی‌شود. مجدداً دو حالت فرضیه پاداش نیز مشابه نمونه اشاره شده، تکرار می‌شود.



شکل ۲. گروه‌های پژوهش

متغیرهای پژوهش

متغیر وابسته پژوهش، میزان تمایل سرمایه‌گذاری افراد در شرایط مشخص و از پیش تعیین شده است که به‌عنوان تنها سؤال اصلی هر نمونه ارائه می‌شود. برای اندازه‌گیری میزان تمایل در سرمایه‌گذاری، از مقیاس لیکرت استفاده شده که درجه ۱ به معنای عدم تمایل و درجه ۷ به معنای تمایل کامل است.

در این پژوهش تأثیر سه متغیر مستقل بر متغیر تمایل سرمایه‌گذاری بررسی می‌شود.

۱. یکی از متغیرهای مستقل پژوهش، سیاست‌های مختلف سرمایه‌گذاری در دارایی‌های نامشهود توسط مدیریت است که متغیر چندحالتی است و همان رویه‌های حسابداری دارایی نامشهود (پرایس و اتر هوس، ۲۰۱۵) به حساب می‌آیند. به بیان دیگر، رویه‌های حسابداری دارایی نامشهود که دارای پیامدهای اقتصادی متفاوتی هستند، از طریق طرح سه حالت سرمایه‌گذاری متمایز زیر تعریف می‌شوند:

الف) شرکتی که می‌تواند به خرید حق امتیاز از سایر شرکت‌ها اقدام کند و در نتیجه کلیه مخارج خود را سرمایه‌ای می‌کند. در این حالت مدیریت می‌داند که حق امتیاز خریداری شده توسط شرکت، به صورت کامل در سیستم حسابداری و گزارشگری مالی شناسایی می‌شود و مبنای اندازه‌گیری دقیق‌تری را برای مدیریت فراهم می‌کند.

ب) شرکتی که قادر است حق امتیاز را به صورت داخلی توسعه دهد. در این حالت مخارج تحقیق و توسعه به حساب هزینه دوره منظور شده و اثر خود را در سود به نمایش می‌گذارد. در این حالت کلیه مخارج مستقیماً به صورت سود و زیان دوره انتقال پیدا می‌کند و نوسان سود را در پی خواهد داشت و همچنین هیچ بخشی از ارزش افزوده حق امتیاز توسعه‌یافته، در سیستم حسابداری و گزارشگری مالی شناسایی نمی‌شود.

ج) شرکتی که قادر است حق امتیاز را به صورت داخلی توسعه دهد. در این حالت مخارج تحقیق و توسعه به‌عنوان هزینه دوره شناسایی می‌شود، اما با این تفاوت که مدیریت، افشاهای تکمیلی را از طریق صورت‌های مالی در رابطه با توسعه حق امتیاز ارائه می‌دهد. در این حالت نیز مشابه حالت ب، کلیه مخارج مستقیماً به صورت سود و زیان دوره انتقال پیدا کرده و موجب نوسان سود دوره خواهد شد و همچنین بخشی از ارزش افزوده حق امتیاز توسعه‌یافته در سیستم حسابداری و گزارشگری مالی شناسایی نمی‌شود. این اطلاعات از طریق یادداشت‌های توضیحی صورت‌های مالی افشا شده و از این طریق به خارج از شرکت مخا‌بره می‌شود. بدین ترتیب می‌توان توجه مدیریت شرکت را به استفاده‌کنندگان بیرونی نیز جلب کرد. این سه حالت همان‌طور که در بالا اشاره شد، به شکل سه نمونه (کیس) مجزا به افراد مورد بررسی ارائه خواهد شد.

۲. پاداش مدیریت یکی دیگر از متغیرهای مستقل در پژوهش حاضر است. این متغیر از نوع متغیرهای دو حالتی است، به این ترتیب که پاداش یا عامل اثرگذار است یا عامل اثرگذار نیست. به منظور عملیاتی کردن این متغیر نیاز است درصد ثابتی (۵ درصد) از مازاد سود عملیاتی تعیین شده شرکت، به‌عنوان پاداش مدیریت در نظر گرفته شود. این درصد بر این فرض مبتنی است که هر چه مدیریت عملکرد بهتری در خلق سود برای شرکت داشته باشد، پاداش بالاتری دریافت خواهد کرد. به منظور ساده‌سازی در درک بهتر واکنش‌ها و رفتارهای مدیریت از یک درصد ثابت استفاده شده است (جینت، ۲۰۱۰)، در حالی که ممکن است در دنیای واقعی، در قرارداد پاداش مدیریت از چندین متغیر از جمله اعطای اختیار سهام شرکت استفاده شود.

۳. متغیر مستقل دیگر متغیر هم‌افزایی میان رویه‌های مختلف حسابداری و عامل انگیزشی پاداش است که از ترکیب این متغیرها به‌دست آمده و از طریق ضرب دو متغیر یاد شده محاسبه و اندازه‌گیری می‌شود. استفاده از این متغیر به این علت است که ممکن است در اثر هم‌افزایی میان آن دو متغیر، واکنش متفاوتی حاصل شود. در نتیجه بررسی این موضوع به فراهم کردن درکی مناسب در این رابطه کمک خواهد کرد.

جامعه، نمونه و دوره زمانی

برای هر نمونه، حداقل ۳۰ پاسخ در نظر گرفته شده است که در کل تعداد افراد مورد مطالعه افزون بر ۱۸۰ نفر می‌شود. دلیل انتخاب این تعداد پاسخ، یکی امکان بررسی نمونه‌ها به صورت جمعی است و دیگر اینکه از نظر آماری می‌توان به

تجزیه و تحلیل هر نمونه دست یافت. در پژوهش حاضر، تعداد افراد آزمون شونده نهایی ۱۹۵ نفرند که از میان مدیران و معاونان، اعضای هیئت مدیره شرکت‌ها (سهامی عام و سهامی خاص) و افراد دانشگاهی دارای تجربه کاری انتخاب شدند تا از این طریق بتوان نسبت به واکنش آنها در شرایط تعیین شده در هر نمونه، به نتیجه دقیق تری دست پیدا کرد. این افراد در حوزه حسابداری، مالی، اقتصاد، بازاریابی، مدیریت بازرگانی، مدیریت صنعتی، مهندسی و سایر گرایش‌های مدیریت فعالیت می‌کنند و محدودیتی برای حیطه فعالیت آنان در نظر گرفته نشده است؛ زیرا فقط رفتار آنها نسبت به درک نمونه‌ها و واکنشی که نشان می‌دهند، ارزیابی می‌شود. اثر واکنش افرادی که درکی نسبت به نمونه نداشته‌اند، کنترل خواهد شد؛ به بیان دیگر، از یک طرف با بررسی روایی پژوهش، درک نسبی افراد آزمون شونده ارزیابی شده تا بتوان از صحت و دقت نتایج اطمینان حاصل کرد و از طرف دیگر با کنترل متغیرهایی از جمله دانش حسابداری و تجربه سرمایه‌گذاری، عواملی که ممکن است به عنوان متغیر مداخله‌گر در نتایج به دست آمده پژوهش تأثیر نامناسبی داشته باشند، کنترل می‌شود. قلمرو زمانی پژوهش در یک دوره زمانی پیوسته بود که از ابتدای بهمن ۱۳۹۶ آغاز شد و در خرداد ۱۳۹۷ به پایان رسید.

در رویکرد آزمایشی سؤال‌هایی به منظور بررسی روایی برای افراد مورد آزمون مطرح می‌شود تا از این موضوع که آنها درکی مناسب نسبت به آزمایش یافته‌اند، اطمینان حاصل شود. در این پژوهش نیز به منظور بررسی روایی، سؤالی طرح شده است تا از این طریق میزان قابلیت فهم موضوع پژوهش برای افراد مورد بررسی اندازه‌گیری و کنترل شود. در نهایت پس از فراهم کردن نمونه‌های آزمایشگاهی و دریافت پاسخ‌های افراد آزمون شونده، برای بررسی فرضیه‌های پژوهش از تجزیه و تحلیل واریانس (آنووا) در سطح خطای ۵ درصد استفاده شده است.

روایی پژوهش

نمونه‌های طراحی شده پس از بررسی خبرگان حوزه سرمایه‌گذاری^۱ و لحاظ کردن دیدگاه‌های هر یک، به صورت آزمایشی بین تعداد محدودی از مدیران پخش شد تا از صحت درک نمونه‌ها توسط افراد مشارکت‌کننده اطمینان حاصل شود و در نهایت به جمع‌آوری داده‌های اصلی پژوهش اقدام شد.

علاوه بر این، سؤالی شامل ۱۱ مورد در انتهای هر نمونه لحاظ شد تا از این طریق میزان درک افراد از نمونه طراحی شده، ارزیابی شود. برای پاسخ به این سؤال از مقیاس لیکرت ۷ گزینه‌ای (از ۱ به معنای کمترین اهمیت تا ۷ به معنای بیشترین اهمیت) استفاده شد تا آزمون شونده اولویت هر مورد را تعیین کند. برای ارزیابی میزان درک آزمون شونده، به عمد دو مورد از میان ۱۱ مورد که به صورت منطقی در تجزیه و تحلیل سرمایه‌گذاری اهمیت کمی داشتند و انتظار می‌رفت آزمون شندگان اولویت کمتری به آنها اختصاص دهند، لحاظ شد. در واقع، اگر آزمون شونده بین سؤال‌های با اهمیت و کم‌اهمیت در سرمایه‌گذاری تمایزی قائل نشود، به این معناست که وی از کل نمونه‌های طراحی درک درستی نداشته است. نتایج یاد شده در جدول ۱ ارائه شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، موارد ۳ و ۶ به ترتیب با میانگین ۳/۳۴۴ و ۳/۶۹۷، کمترین مقادیر را به خود اختصاص داده‌اند. این نتایج نشان‌دهنده درک کافی آزمون شندگان از نمونه طراحی شده است.

۱. افراد پر سابقه در حوزه تصمیم‌گیری کلان شرکتی و سرمایه‌گذاری

جدول ۱. بررسی روایی

میانگین	شرح	
۵/۲۲۶	هزینه سرمایه‌گذاری در پروژه برابر با ۳۰۰ میلیارد ریال	۱
۴/۸۷۲	تأثیر پروژه بر پاداش مدیریت	۲
*۳/۳۴۴	هزینه ثبت حق امتیاز برابر با ۵۰۰ میلیون ریال	۳
۴/۹۰۸	تأثیر پروژه بر نسبت بدهی بلندمدت به حقوق صاحبان سهام شرکت	۴
۵/۶۵۱	ارزش فعلی مثبت پروژه	۵
*۳/۶۹۷	ارزش اسقاط پروژه پس از ۴ سال برابر با صفر	۶
۴/۸۷۷	سود شرکت در سال ۱۳۹۶	۷
۴/۸۲۱	نسبت بدهی بلندمدت به حقوق صاحبان سهام شرکت در سال ۱۳۹۶	۸
۴/۹۳۳	مدت زمان به بهره برداری رسیدن پروژه	۹
۵/۷۰۸	سود شرکت در سال ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰	۱۰
۵/۱۶۴	نسبت بدهی بلندمدت به حقوق صاحبان سهام شرکت در سال ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰	۱۱

* مقادیر پایین میانگین

پایایی پژوهش

به‌منظور بررسی پایایی پژوهش از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شده است. اگر ضریب آلفای کرونباخ بیشتر از ۰/۷ باشد، می‌توان نتیجه گرفت که پرسشنامه پایاست (مؤمنی و قیومی، ۱۳۸۷). مطابق با جدول ۲، ضریب آلفای کرونباخ برای هر دو بخش نمونه بیش از ۰/۷ به‌دست آمده و می‌توان ادعا کرد که نمونه طراحی شده پایاست.

جدول ۲. بررسی پایایی

مورد ۱۱	مورد ۴	
۰/۸۰۱	۰/۷۲۱	ضریب آلفای کرونباخ

یافته‌های پژوهش

آمار توصیفی

در مجموع ۱۹۵ نفر در آزمون شرکت کردند. اطلاعات مربوط به آمار توصیفی به شرح جدول ۳ ارائه شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، متغیر جنسیت دارای میانگینی برابر با ۱/۴۳ است. از آنجا که جنسیت متغیر دو ارزشی است و طبق اطلاعات داده شده، جنسیت مرد برابر با ۱ در نظر گرفته شده است، می‌توان دریافت که به‌طور متوسط تعداد مردهای شرکت‌کننده در این پژوهش از تعداد زن‌ها بیشتر است، با این حال اختلاف شایان توجهی میان آنها وجود ندارد. جوان‌ترین فرد ۲۵ سال و مسن‌ترین فرد ۵۷ سال دارد و میانگین سن افراد مشارکت‌کننده تقریباً ۳۵ سال است. مطابق با جدول ۳، تجربه کاری شرکت‌کنندگان به‌طور متوسط ۱۰ سال است و بیشتر آنها از دانش حسابداری خوبی بهره‌مند هستند. نتایج نشان می‌دهد که بیشتر آنها تجربه مرتبط با سرمایه‌گذاری را در سابقه کاری خود دارند.

جدول ۳. آمار توصیفی

عنوان	تعداد	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف استاندارد	چولگی	کشیدگی
جنسیت	۱۹۵	-	-	۱/۴۳	۰/۵	۰/۲۸	-۱/۹۴
سن	۱۹۵	۲۵	۵۷	۳۵/۲۸	۶/۲	۱/۰۰	۰/۹۰
تجربه کاری	۱۹۵	۲	۴۰	۱۰/۱۶	۵/۹۴	۱/۵۹	۳/۷۴
دانش حسابداری	۱۹۵	۱	۷	۴/۸۸	۱/۱۶	-۰/۶۵	۰/۹۴
تجربه مرتبط با سرمایه‌گذاری	۱۹۵	-	-	۱/۱	۰/۳	۲/۷۴	۵/۵۴
احتمال سرمایه‌گذاری در پروژه	۱۹۵	۱	۷	۴/۸۶	۱/۴۸	-۰/۵۱	-۰/۳۶

متغیر جنسیت، مرد = ۱ و زن = ۲

متغیر دانش حسابداری، عدم دانش = ۱ و دانش زیاد = ۷

متغیر تجربه مرتبط با سرمایه‌گذاری، بی‌تجربه = ۲ و تجربه زیاد = ۱

احتمال سرمایه‌گذاری در پروژه، احتمال صفر = ۱ و احتمال زیاد = ۷

نتیجه فرضیه‌های پژوهش

برای بررسی فرضیه‌های پژوهش، در گام نخست باید مشخص شود که متغیر وابسته از توزیع نرمال پیروی می‌کند یا خیر. نتایج آزمون کولموگروف - اسمیرنوف در جدول ۴ درج شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، مقدار آماره کولموگروف - اسمیرنوف ۲/۸۷ و سطح معناداری آزمون کمتر از ۵ درصد است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که متغیر مدنظر از توزیع نرمال پیروی نمی‌کند.

جدول ۴. آزمون کولموگروف - اسمیرنوف

آماره Z	۲/۸۷
سطح معناداری	۰/۰۰

شایان ذکر است بر اساس قاعده حد مرکزی، زمانی که نمونه بزرگ است (بزرگ‌تر از ۳۰ یا ۴۰)، توزیع نمونه گرایش به نرمال شدن دارد و فرض نرمال بودن در این حالت مشکلی در تجزیه تحلیل ایجاد نخواهد کرد (پالانت^۱، ۲۰۰۷ و فیلد^۲، ۲۰۰۹)؛ به این معنا که اگر داده‌ها از توزیع نرمال پیروی نکنند، باز می‌توان از رویه‌های پارامتریک استفاده کرد (ایلیوت و وودوارد^۳، ۲۰۰۷). بنابراین با توجه به تعداد نمونه پژوهش (۱۹۵ نفر)، از تجزیه و تحلیل واریانس استفاده شده است.

نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش در جدول‌های ۵ و ۶ ارائه شده است. با مشاهده جدول ۵ می‌توان دریافت که مدل آنوا در سطح خطای ۵ درصد معنادار (۰/۰۲۴) است. متغیر رویه‌های حسابداری در جدول یاد شده دارای آماره F برابر با ۴/۲۱۰ و سطح معناداری ۰/۰۱۶ است که نشان می‌دهد تصمیم‌گیری در سرمایه‌گذاری تحت تأثیر رویه‌های موجود در حسابداری دارای نامشهود قرار گرفته است، در نتیجه فرضیه نخست تأیید می‌شود.

1. Pallant
2. Field
3. Elliott & Woodward

برای بررسی فرضیه‌های دوم و چهارم نیز باید به جدول ۵ مراجعه کرد. سطح معناداری متغیرهای پاداش و هم‌افزایی میان پاداش و رویه‌های حسابداری، به ترتیب ۰/۳۶۲ و ۰/۱۶۲ به دست آمده که هر دو در سطح ریسک ۵ درصد معنادار نیستند؛ بنابراین، تصمیم‌گیری مدیریت تحت تأثیر پاداش وی و همچنین متغیر هم‌افزایی قرار نگرفته و این دو فرضیه تأیید نمی‌شوند.

جدول ۵. آزمون تحلیل واریانس

سطح معناداری	آماره F	میانگین مربعات	درجه آزادی	مجموع مربعات	
۰/۰۲۴	۲/۶۵۸	۵/۵۷۰	۵	*۲۷/۸۵۰	مدل کلی
۰/۰۰۰	۲۱۹۴/۶۴۲	۴۵۹۹/۸۰۱	۱	۴۵۹۹/۸۰۱	عرض از مبدأ
۰/۳۶۲	۰/۸۳۵	۱/۷۵۰	۱	۱/۷۵۰	پاداش
۰/۰۱۶	۴/۲۱۰	۸/۸۳۳	۲	۱۷/۶۴۶	رویه‌های حسابداری
۰/۱۶۲	۱/۸۳۹	۳/۸۵۴	۲	۷/۷۰۸	پاداش × رویه‌های حسابداری
		۲/۰۹۶	۱۸۹	۳۹۶/۱۳۰	جزء اخلاص

* ضریب تعیین = ۰/۰۶۶ و ضریب تعیین تعدیل‌شده = ۰/۰۴۲

برای بررسی فرضیه سوم مبنی بر اینکه مدیریت کدام رویه حسابداری را برای سرمایه‌گذاری در دارایی نامشهود ترجیح می‌دهد، باید از آزمون حداقل تفاوت معنادار^۱ به شرح جدول ۶ استفاده کرد. بر اساس جدول ۶، رویکرد خرید با دو رویکرد توسعه داخلی دارایی نامشهود و رویکرد توسعه داخلی به همراه افشای دارایی‌های نامشهود، به ترتیب در سطح ۰/۰۰۸ و ۰/۰۱۴ دارای تفاوت معنادار است. از طرفی با مشاهده تفاوت میانگین مثبت میان رویکرد خرید با دو رویکرد دیگر، می‌توان نتیجه گرفت که مدیریت به رویکرد خرید توجه بیشتری نشان داده است.

میان دو رویکرد توسعه داخلی دارایی نامشهود و رویکرد توسعه داخلی همراه با افشای اضافی، تفاوت معناداری در سطح خطای ۵ درصد به دست نیامده است، اما تفاوت میانگین میان این دو رویکرد نشان می‌دهد که آزمون‌شوندگان رویکرد توسعه داخلی همراه با افشای اضافی را به مقدار بیشتری نسبت به رویکرد توسعه داخلی ترجیح می‌دهند که البته با توجه به سطح معناداری، نمی‌توان این نتیجه را به کل جامعه تعمیم داد.

جدول ۶. آزمون حداقل تفاوت معنادار

سطح معناداری	خطای استاندارد	تفاوت میانگین	رویه‌های حسابداری دارایی نامشهود	رویکرد خرید دارایی نامشهود
۰/۰۰۸	۰/۲۵۶۰	۰/۶۸۶	رویکرد توسعه داخلی دارایی نامشهود	رویکرد خرید دارایی نامشهود
۰/۰۱۴	۰/۲۵۴۱	۰/۶۳	رویکرد توسعه داخلی و افشای کافی	رویکرد خرید دارایی نامشهود
۰/۸۲۴	۰/۲۵۲۰	-۰/۰۵۶	رویکرد توسعه داخلی و افشای کافی	رویکرد توسعه داخلی دارایی نامشهود

با توجه به اینکه احتمال می‌رود نتایج به‌دست آمده، تحت تأثیر ویژگی‌های آزمون‌شوندگان قرار گرفته باشند، با استفاده از آزمون تحلیل کوواریانس (انکووا) این نتایج کنترل و ارزیابی شدند. متغیرهایی همچون جنسیت، سن، تجربه کاری، دانش حسابداری و تجربه مرتبط با سرمایه‌گذاری، بررسی شدند و از میان آنها، فقط ضریب تعیین تعدیل‌شده برای دانش حسابداری در مدل انکووا بهبود یافت. نتایج به‌دست آمده از مدل انکووا در جدول ۷ درج شده است. با توجه به اینکه سطح معناداری متغیر دانش حسابداری تقریباً صفر است، می‌توان نتیجه گرفت که تصمیم‌گیری در سرمایه‌گذاری تحت تأثیر متغیر دانش حسابداری قرار دارد.

جدول ۷. آزمون تحلیل کوواریانس

سطح معناداری	آماره F	میانگین مربعات	درجه آزادی	مجموع مربعات	
۰/۰۰۰	۵/۴۷۲	۱۰/۵۰۶	۶	*۶۳/۰۳۴	مدل کلی
۰/۰۰۰	۴۴/۸۷۰	۸۶/۱۴۸	۱	۸۶/۱۴۸	عرض از مبدأ
۰/۰۰۰	۱۸/۳۲۶	۳۵/۱۸۴	۱	۳۵/۱۸۴	دانش حسابداری
۰/۲۶۶	۱/۲۴۶	۲/۳۹۱	۱	۲/۳۹۱	پاداش
۰/۰۶۴	۲/۷۸۳	۵/۳۴۴	۲	۱۰/۶۸۷	رویه‌های حسابداری
۰/۱۰۱	۲/۳۱۹	۴/۴۵۲	۲	۸/۹۰۴	پاداش × رویه‌های حسابداری
		۱/۹۲۰	۱۸۸	۳۶۰/۹۴۶	جزء اخلاص

* ضریب تعیین = ۰/۱۴۹ و ضریب تعیین تعدیل‌شده = ۰/۱۲۲

با کنترل متغیر یاد شده، نتایجی مشابه به مدل آنووا به‌دست آمد؛ بنابراین نمی‌توان ادعا کرد که تصمیم‌گیری در سرمایه‌گذاری تحت تأثیر هم‌افزایی میان متغیر پاداش و رویه‌های حسابداری قرار می‌گیرد. در نتیجه فقط فرضیه‌های اول و سوم تأیید شدند. بر اساس جدول ۷، می‌توان گفت که برآزش مدل بهبود پیدا کرد؛ زیرا با افزودن متغیر دانش حسابداری، ضریب تعیین تعدیل‌شده مدل از ۰/۰۴۲ به ۰/۱۲۲ (تقریباً سه برابر) افزایش یافت.

بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در سال‌های اخیر، سهم دارایی‌های نامشهود در ارزش بازار شرکت‌ها به‌شدت رو به افزایش گذاشته و توجه به پیامدهای آن از اهمیت زیادی برخوردار شده است. تدوین استانداردهای حسابداری مناسب در حوزه دارایی‌های نامشهود برای ارائه ارزش واقعی شرکت‌ها از طریق گزارش‌های مالی، وظیفه بسیار خطیری است که دستیابی به اهداف یاد شده (فراهم کردن بستر مناسب به‌منظور افزایش کارایی و تخصیص بهینه منابع در بازار) را تسهیل می‌کند. اثرهای گزارشگری مالی بسیار گسترده بوده و ضمن تأثیرگذاری بر تصمیم‌هایی که استفاده‌کنندگان بیرونی اتخاذ می‌کنند، تصمیم‌مدیران ارشد شرکت‌ها را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. نوع تصمیم‌گیری‌های مدیریت در برخورد با رهنمودهای حسابداری، می‌تواند اطلاعات تکمیل‌کننده‌ای در ارتباط با پیامدهای اقتصادی فراهم کند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تصمیم‌گیری‌های مدیریت در حوزه سرمایه‌گذاری، تحت تأثیر رویه‌های حسابداری موجود در دارایی‌های نامشهود قرار می‌گیرد. مدیریت میان پیامدهای ناشی از رویه‌های حسابداری تفاوت قائل بوده و

رویه‌ای را انتخاب می‌کند که مبنای اندازه‌گیری تعریف‌شده‌ای دارد و می‌تواند از تصمیم‌گیری‌های خود در اجرای پروژه دفاع کند. در زمانی که مبنای اندازه‌گیری وجود ندارد، مدیران ریسک بالاتری را در نظر خواهند گرفت؛ زیرا چیزی شناسایی نمی‌شود و نمی‌توان از پیش‌بینی نتایج آتی حمایت کرد. در نتیجه یافته‌های به‌دست آمده در تطابق با اثر قطعیت مطرح‌شده توسط کانمن و تورسکی (۱۹۷۹) است.

شواهد ارائه شده نشان می‌دهد که مدیریت، رویکرد خرید را نسبت به دو رویکرد توسعه داخلی دارایی و همچنین توسعه داخلی همراه با افزایش داوطلبانه، ترجیح می‌دهد؛ البته در این پژوهش فرض بر این بود که در رویکرد خرید، مخارج سرمایه‌تلقی شده و در دو رویکرد دیگر، کلیه مخارج بلافاصله به حساب هزینه منظور می‌شود. در نتیجه یکی از مهم‌ترین پیامدهای رویه حسابداری مبتنی بر الزام به هزینه کردن مخارج توسعه دارایی‌های نامشهود، می‌تواند کاهش انگیزه و رغبت مدیران در سرمایه‌گذاری و توسعه دارایی‌های نامشهود در داخل شرکت باشد. این موضوع علاوه بر اینکه مزیت رقابتی شرکت‌ها را به خطر می‌اندازد، در بلندمدت به عدم تخصیص بهینه منابع منجر خواهد شد. لو (۲۰۰۳) بیان می‌کند زمانی که شرکت‌ها کمتر از اندازه در دارایی‌های نامشهود سرمایه‌گذاری می‌کنند، این موضوع به هزینه اجتماعی شایان توجهی منجر می‌شود. سرمایه‌گذاری کمتر از اندازه از این حقیقت نشئت می‌گیرد که در رابطه با دارایی‌های نامشهود، اطلاعات چندانی نداریم. اگر شرکتی بخواهد به سرمایه‌گذاری گرایش پیدا کند، برای سرمایه‌گذاران بالقوه، از منافع آتی دارایی‌های نامشهود اطلاعاتی فراهم می‌سازد. در نتیجه، یافته‌های پژوهش حاضر از سرمایه‌ای کردن دارایی‌های نامشهود حمایت می‌کند. این شواهد برای تدوین‌کنندگان استانداردهای حسابداری در حوزه دارایی‌های نامشهود از این جهت مهم است که نشان می‌دهد حرکت به سوی سرمایه‌ای کردن مخارج تحصیل دارایی‌های نامشهود با ارتقای سطح شفافیت، موجب کاهش هزینه‌های اجتماعی و حمایت از منافع عمومی می‌شود.

شواهد به‌دست آمده، رابطه‌ای میان پاداش مدیریت و تصمیم‌گیری در حوزه سرمایه‌گذاری در دارایی‌های نامشهود نشان نمی‌دهد و این موضوع بر خلاف فرضیه پاداش ارائه شده توسط واتس و زیمرمن (۱۹۸۶) است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مدیریت به بُعد زمان توجه داشته و به محاسبه پاداش خود بر اساس جریان‌های نقدی آتی دریافتی اقدام می‌کند؛ به بیان دیگر، ترجیح رویه حسابداری سرمایه‌گذاری در دارایی نامشهود که به سرمایه‌ای کردن مخارج منجر می‌شود، نسبت به رویه‌هایی که این مخارج را به حساب هزینه دوره منظور می‌کند، به این معناست که یا پاداش مدیریت تحت تأثیر سود قرار نمی‌گیرد (به بیان دیگر، فضای اجتماعی اجازه نمی‌دهد که مدیریت درصد مشخصی از سود را به‌عنوان پاداش دریافت کند)، یا مدیریت منافع آتی را بر پاداش جاری ترجیح می‌دهد.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد هم‌افزایی میان پاداش و رویه‌های حسابداری دارایی‌های نامشهود نیز بر تصمیم‌گیری‌های مدیریت اثرگذار نیست؛ به بیان دیگر در شرایطی که هر دو عامل، یعنی وجود پاداش مدیریت و وجود رویه‌های متفاوت حسابداری مطرح است، این موضوع نمی‌تواند عامل سومی برای تحت تأثیر قرار دادن مدیریت در تصمیم‌گیری‌های وی شمرده شود.

مهم‌ترین محدودیت پژوهش، ساختگی بودن طرح آزمایش بود؛ زیرا کنترل دقیق متغیرها به‌منظور دستیابی به رابطه علی و معلولی موجب می‌شود که آزمایش طراحی شده به محیط ساختگی و متفاوت با شرایط واقعی زندگی تبدیل

شود و به این ترتیب تعمیم‌پذیری آن دشوارتر خواهد بود. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، سایر فروض تئوری اثباتی حسابداری نیز ارزیابی شود تا از این طریق به بررسی دقیق‌تر موضوع کمک شود.

منابع

- بادآور نهندی، یونس؛ تقی‌زاده خانقاه، وحید (۱۳۹۷). تأثیر ارتباطات سیاسی بر سرمایه‌گذاری بیشتر از حد و عملکرد شرکت. فصلنامه بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، ۲۵(۲)، ۱۸۱-۱۹۸.
- پورحیدری، امید؛ همتی، داود (۱۳۸۳). بررسی اثر قراردادهای بدهی، هزینه‌های سیاسی، طرح‌های پاداش و مالکیت بر مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. فصلنامه بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، ۱۱(۲)، ۴۷-۶۳.
- پورزمانی، زهرا؛ طرازیان، عباس (۱۳۹۵). تأثیر متقابل نوسان‌های بازده دارایی‌ها و بازده اوراق بهادار بر پاداش مدیران مبتنی بر نرخ رشد دارایی‌های نقدی. فصلنامه بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، ۲۳(۱)، ۵۵-۷۲.
- دانایی‌فرد، حسن؛ الوانی، سید مهدی؛ آذر، عادل (۱۳۹۰). روش‌شناسی پژوهش کمی در مدیریت: رویکردی جامع. (چاپ اول) انتشارات صفار اشراقی.
- رحمانی، علی؛ اسماعیلی، غریبه (۱۳۹۲). دارایی‌های نامشهود در شرکت‌های بورسی و تأثیر آن بر ارتباط ارزشی سود. مطالعات تجربی حسابداری مالی، ۱۱(۴۳)، ۱-۲۳.
- رحمانی، علی؛ قاسمی، مهسا (۱۳۹۲). ارتباط ارزشی سرقتی گزارش شده. پژوهش‌های تجربی حسابداری، ۳(۳)، ۱۱۱-۱۲۴.
- سازمان حسابرسی ایران (۱۳۸۹). دارایی‌های نامشهود (تجدید نظر شده ۱۳۸۶ و اصلاح‌شده بر اساس استانداردهای حسابداری جدید تا مهر ۱۳۸۹).
- سرلک، نرگس؛ فرجی، امید؛ ایزدپور، مصطفی؛ جودکی چگنی، زهرا (۱۳۹۷). بیش‌اعتمادی مدیران و نگهداشت وجه نقد با تأکید بر نقش تعدیل‌کننده کیفیت حسابرسی. فصلنامه بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، ۲۵(۲)، ۱۹۹-۲۱۴.
- مؤمنی، منصوری؛ فعال قیومی، علی (۱۳۸۷). تحلیل‌های آماری با استفاده از SPSS. انتشارات کتاب نو.
- نمازی، محمد؛ موسوی نژاد، سید روح‌الله (۱۳۹۵). بررسی رابطه بین دارایی‌های نامشهود و عملکرد مالی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، مجله دانش سرمایه‌گذاری، ۵(۲۰)، ۲۴۳-۲۶۲.

References

- Audit organization of IRAN. (2010). *Intangible assets (revised in 2007 and adjusted by new standards in 2010)*.
- Badavar Nahandi, Y., & Taghizadeh Khanqah, V. (2018). the impact of political connections on overinvestment and firm performance. *Journal of Accounting and Auditing Review*, 25(2), 181-198. (in Persian)
- Danaeifar, H., Alvani, S. M. & Azar, A. (2011). *Quantitative research methodology in management: a comprehensive approach*. (First edition). Safar Eshraghi publications inc. (in Persian)
- Elliott, A. C., & Woodward, W. A. (2007). *Statistical analysis quick reference guidebook with SPSS examples*. (First edition). SAGE Publications Ltd.
- Field, A. (2009). *Discovering statistics using SPSS introducing statistical method*. SAGE Publications Ltd, Third edition.
- Gouldman, A. L. (2013). *Can managerial knowledge of executive compensation encourage or deter real earnings management? An Analysis of R&D Reporting Methods*. Virginia Commonwealth University.

- Jinnette, J.A. (2010). *The relevance of intangible assets in the context of the managerial accounting decision making process*. The University of Mississippi.
- Kahneman, D., & Tversky, A. (1979). Prospect theory: An analysis of decision under risk. *Econometrica*, 47 (2), 263-292.
- Kelly, K. (2007). Feedback and incentives on nonfinancial value drivers: Effects on managerial decision making. *Contemporary Accounting Research*, 24 (2), 523-556.
- Lev, B. (2003). Remarks on the measurement, valuation, and reporting of intangible assets. *Economic Policy Review (Federal Reserve Bank of New York)*. 9 (3), 17-22.
- Liu, L. (2012). *Changes in the role of earnings in compensation over the past three decades*. The University of Texas.
- Momeni, M., & Faal Ghaiomi, A. (2008). *Statistical analysis with SPSS*. Ketab No publications Inc. (in Persian)
- Namazi, M., & Mousavinejad, S. R. (2016). Investigating the relationship between intangible assets and financial performance of listed companies in Tehran Stock Exchange. *Journal of investment knowledge*, 5 (20), 243-262. (in Persian)
- Ozcan, A. (2017). Analysis of value relevance of intangible assets under international financial reporting standards: evidence from Borsa Istanbul. *Journal of Social Sciences Institute*, 14 (40), 364-377.
- Pallant, J. (2007). *SPSS survival manual, a step by step guide to data analysis using SPSS for windows*. (Third edition). Sydney: McGraw Hill Inc.
- Pandher, G. & Russell, C. (2013). CEO compensation: a resource advantage and stakeholder-bargaining perspective. *Strategic Management Journal*, 34(1), 22-41.
- Pourheidari, O. & Hemati, D. (2004). Impact of debt covenants, political cost, Bonus Plans and ownership on Earnings Management in listed Tehran stock exchange. *Journal of Accounting and Auditing Review*, 11(2), 47-63. (in Persian)
- Pourzamani, Z., & Tarazian, A. (2016). the mutual effect of volatilities of return on assets and securities on reward of managers based on growth rate of cash assets. *Journal of Accounting and Auditing Review*, 23(1), 55-72. (in Persian)
- Pricewaterhouse Coopers. (2015). *IFRS and US GAAP: similarities and differences*. Pricewaterhouse Coopers LLP.
- Rahmani, A. & Ghasemi, M. (2013). the value relevance of reported goodwill. *Journal of empirical research in accounting*, 3(3), 111-124. (in Persian)
- Rahmani, A., & Esmaili, G. (2014). the intangible assets in listed companies in Tehran stock exchange and their impact on the value relevance. *Empirical studies in financial accounting quarterly*, 11(43), 1-23. (in Persian)
- Sarlak, N., Faraji, O., Ezadpour, M., & Joudaki Chegeni, Z. (2017). CEO over-confidence and corporate cash holdings: emphasizing the moderating role of audit quality. *Journal of Accounting and Auditing Review*, 25(2), 199-214. (in Persian)
- Scott, W. R. (2012). *Financial Accounting Theory*. Pearson publications Ltd. sixth Edition.
- Swanson, Z. (2018). Internal Intangible Asset Effect on Firm Valuation. *University of Central Oklahoma*, SSRN Database, Available at: <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3134117>.
- Watts, R.L., & Zimmerman, J.L. (1986). *Positive Accounting Theory*. Englewood Cliffs publications Inc.